

نوبسنده: تریتا فارسی «Trita Farsi».

منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2026-08-05».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».



آیا ترامپ به خواسته‌اش در مورد سوئز عمل خواهد کرد و توافق هرمز را از روی میز برمی‌دارد؟

Will Trump meet his Suez moment & seize Hormuz deal on the table?

به نظر می‌رسد عمان و ایران به توافق موقت برای بازگشایی تنگه هرمز نزدیک شده‌اند - که اگر واشنگتن ترافیک را باز و آزاد نگه دارد، باید از آن استقبال کند.

Oman and Iran appear close to a temporary arrangement to reopen the Strait — which Washington should welcome if it keeps traffic open and free

به نظر می‌رسد عمان و ایران به توافق موقت برای بازگشایی تنگه هرمز نزدیک شده‌اند، توافقی که می‌تواند هم خروج از دورفعلی درگیری‌ها و هم زمینه‌ساز نظم دریایی پایدارتری باشد. واشنگتن باید از چنین توافقی استقبال کند - حتی اگر تا حدی اختیار ایران در مدیریت

ترافیک از طریق تنگه رابه رسمیت بشناسد - زیرا منافع ایالات متحده حکم می‌کند که عبور آزاد و بدون تبعیض باید بر کنترل اولویت داشته باشد.

طبق گزارش‌ها، این فرمول نوظهور، مسئولیت خطوط کشتیرانی را تقسیم خواهد کرد. کشتی‌هایی که وارد خلیج فارس می‌شوند از طریق آب‌های تحت مدیریت ایران عبور می‌کنند، در حالی که ترافیک خروجی از مسیری تحت مدیریت عمان عبور خواهد کرد. ایران از کشتی‌های در حال خروج مطلع خواهد شد و اگرچه این موضوع هنوز مورد بحث قرار نگرفته است، اما به نظر می‌رسد تهران آماده است تا اطمینان حاصل کند که عمان از ترافیک ورودی مطلع خواهد شد. تهران و مسقط ممکن است هزینه‌هایی را برای خدمات امنیتی و زیست‌محیطی مشخص جمع‌آوری و تقسیم کنند، اگرچه این موضوع حساس هنوز حل و فصل نشده است. مذاکرات همچنان سیال است و طبق گزارش‌ها هرگونه توافقی به لغو محاصره بنادر ایران توسط آمریکا مرتبط است.

این توافق نشان‌دهنده عقب نشینی جزئی تهران خواهد بود. موضع قبلی ایران مستلزم عبور ترافیک در هر دو جهت از بخشی از آب‌های ایران و همچنین آب‌های عمان بود. این امر حتی کشتی‌هایی را که از قبل در خلیج فارس بودند، تحت یک سیستم ترانزیت تحت مدیریت ایران قرار می‌داد. تقسیم خطوط کشتیرانی در حال ظهور، مسئولیت اصلی حمل و نقل دریایی به عمان را به عمان می‌دهد و تعداد کشتی‌هایی را که نیاز به تأیید یا هماهنگی ایران دارند، محدود می‌کند.

در صورت موفقیت - و اگر واشنگتن آن را بپذیرد - این توافق می‌تواند به پایان دادن به درگیری‌های فعلی کمک کند. هنوز مشخص نیست که آیا این توافق، تفاهم نامه قبلی آمریکا و ایران را احیا می‌کند یا نیاز به یک چارچوب جدید دارد. همچنین به خودی خود، دو مانع اصلی دیگر را برطرف نمی‌کند: درخواست ایران برای آتش‌بس منطقه‌ای و خواسته‌های واشنگتن در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران.

دولت ترامپ احتمالاً با واکنش شدید عناصر تندرو در واشنگتن و اسرائیل مواجه خواهد شد که از پذیرش و مشروعیت بخشیدن عملی به مدیریت تنگه توسط ایران (و عمان) شکایت خواهند کرد. اما این انتقاد ناشی از سردرگمی در مورد اینکه منافع اصلی ایالات متحده در تنگه چیست، است: جریان آزاد و قابل پیش‌بینی تجارت یا جلوگیری از توانایی یک قدرت متخاصم برای اعمال کنترل.

دولت ترامپ به طور فزاینده‌ای هدف را جلوگیری از «کنترل» تنگه توسط ایران عنوان کرده است. با این حال، منافع آمریکای مرکزی در آبراه‌های استراتژیک از نظر تاریخی کمتر در مورد اینکه چه کسی آنها را اداره می‌کند، و بیشتر در مورد این بوده است که آیا کشتی‌ها می‌توانند آزادانه، قابل پیش‌بینی و بدون تبعیض از آنها عبور کنند. جلوگیری از دستیابی یک کشور متخاصم به اهرم قهری، عموماً وسیله‌ای برای حفظ عبور و مرور بوده است، نه هدفی که جایگزین خود عبور و مرور شود.

این سلسله مراتب منافع اهمیت دارد. اگر بازگشایی تنگه مستلزم اذعان به این باشد که ایران تا حدودی ظرفیت تنظیم ترافیک در آب‌های امتداد ساحل خود را دارد، واشنگتن نباید صرفاً به این دلیل که نمی‌تواند ظاهر تسلط بی‌قید و شرط آمریکا را حفظ کند، توافق را رد کند.

بحران کانال سوئز روشن‌ترین نمونه را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۵۶، جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، شرکت کانال سوئز را ملی کرد و جایگزین شرکت تحت کنترل بریتانیا و فرانسه شد که یکی از مهمترین شریان‌های تجاری جهان را اداره می‌کرد. بریتانیا و فرانسه ملی شدن را نه تنها یک آسیب اقتصادی، بلکه یک تحقیر استراتژیک می‌دانستند و به همراه اسرائیل به مصر حمله کردند.

رئیس‌جمهور دوايت آیزنهاور از حمایت آنها خودداری کرد. پس از رد حمله انگلیس و فرانسه، دولت آیزنهاور بازگرداندن مالکیت بریتانیا یا بین‌المللی را شرط پذیرش ادامه مدیریت مصر بر کانال قرار نداد. در عوض، واشنگتن با این حمله مخالفت کرد و برای یک توافق دیپلماتیک که دسترسی بین‌المللی را حفظ کند، فشار آورد. رژیم حقوقی حاکم بر کانال بر استفاده آزاد کشتی‌های همه کشورها از کانال در شرایط برابر تأکید داشت، در حالی که مصر را مسئول اداره و دفاع از آبراه می‌دانست.

کنترل مصر با اختیار نامحدود مصر یکسان نبود. این تمایز بسیار مهم بود. واشنگتن می‌توانست حاکمیت مصر بر کانال را بپذیرد و در عین حال اصرار داشته باشد که حاکمیت در چارچوب قوانینی اعمال شود که عبور بدون تبعیض را تضمین می‌کند. علاقه‌ی اصلی آمریکا این نبود که کدام پرچم بر فراز کانال در اهتزاز باشد، بلکه این بود که آیا کانال تحت قوانین پذیرفته‌شده بین‌المللی باز می‌ماند یا خیر.

نکته‌ی مهمی که نباید از آن غافل شد: مصر در آن زمان متحد آمریکا نبود، در حالی که فرانسه و بریتانیا متحد آمریکا بودند. در واقع، مصر در آن زمان با اتحاد جماهیر شوروی متحد نزدیک بود، هرچند رسماً با مسکو متحد نبود. با این وجود، واشنگتن به جای تلاش برای لغو ملی‌سازی، به شرط حفظ آزادی ناوبری، ادامه‌ی مدیریت کانال توسط مصر را پذیرفت.

تنگه‌های ترکیه سابقه‌ی آموزنده‌ی دیگری را ارائه می‌دهند. طبق کنوانسیون مونترو ۱۹۳۶، ترکیه کنترل بر سفر و داردانی، از جمله حق نظامی سازی مجدد و دفاع از آنها را دوباره به دست آورد. با این حال، کشتی‌های تجاری آزادی عبور و مرور را تحت یک رژیم شناخته‌شده بین‌المللی حفظ کردند. ایالات متحده دهه‌هاست که با یک متحد مهم استراتژیک ناتو زندگی می‌کند که اقتدار گسترده‌ای را بر آبراهی که دریای سیاه را به

مدیرانه متصل می‌کند، اعمال می‌کند - اگرچه ترکیه می‌تواند دسترسی کشتی‌های جنگی را تنظیم کند و در زمان جنگ، قدرت‌های بیشتری را اعمال کند.

دریای چین جنوبی نیز همین نکته را از جهت دیگری بیان می‌کند. ایالات متحده ادعای مالکیت در آنجا را ندارد و رسماً هیچ موضعی در مورد حاکمیت بر اکثر ویژگی‌های مورد مناقشه اتخاذ نمی‌کند. در عوض، به ادعاهای دریایی بیش از حد، اجبار و محدودیت‌های غیرقانونی در ناوبری و پرواز اعتراض دارد. عملیات دریایی آمریکا به گونه‌ای طراحی شده است که نشان دهد کشتی‌ها و هواپیماها می‌توانند از حقوق به رسمیت شناخته شده توسط قوانین بین‌المللی، صرف نظر از اینکه کدام دولت مدعی صخره‌ها، صخره‌ها یا آب‌های نزدیک است، استفاده کنند.

واشنگتن مطمئناً به قدرت منطقه‌ای رو به رشد چین اهمیت می‌دهد. با این حال، موضع قانونی آن این نیست که ایالات متحده باید دریای چین جنوبی را کنترل کند. بلکه این است که هیچ قدرت ساحلی نمی‌تواند آب‌های مورد مناقشه را به یک قلمرو انحصاری تبدیل کند یا عبور قانونی را به اطاعت سیاسی مشروط کند. بار دیگر، حفظ حقوق ناوبری در قلب موضع قانونی ایالات متحده قرار دارد. از نظر استراتژیک، نگرانی واشنگتن در مورد کنترل فراتر از ناوبری صرف است، اما دقیقاً به این دلیل که کنترل، ظرفیتی برای محدود کردن این حقوق - و تغییر تعادل قدرت منطقه‌ای - ایجاد می‌کند، چنین توجهی را به خود جلب می‌کند.

البته، ایران در واشنگتن به عنوان یک قدرت متخاصم دیده می‌شود. تعداد کمی از مقامات آمریکایی با ترتیبی که به تهران اجازه می‌دهد تنگه هرمز را به دلخواه ببندد، راحت خواهند بود. بنا براین، هر توافقی باید شامل ضمانت‌های معتبر باشد: عبور باید بدون تبعیض باشد؛ رویه‌های اطلاع‌رسانی نباید به یک سیستم صدور مجوز اختیاری تبدیل شود؛ هزینه‌های خدمات باید به هزینه‌های معقول برای خدمات ارائه شده محدود شود تا اینکه به عنوان عوارض سیاسی عمل کند؛ و اختلافات باید تابع یک سازوکار بین‌المللی توافق‌شده باشند.

اما واشنگتن همچنین باید واقعیت استراتژیکی را که جنگ آشکار کرده است، بپذیرد. این درگیری به ایران ظرفیت بستن تنگه را نداد. این ظرفیتی را آشکار کرد که ایران از قبل داشت - شاید به میزانی بیشتر از آنچه واشنگتن یا تهران کاملاً درک کرده بودند.

مهم‌تر از همه، یک توافق دیپلماتیک که این واقعیت را به رسمیت بشناسد، قدرت نظامی ایران را گسترش نخواهد داد. بلکه، به دنبال محدود کردن این توانایی از طریق یک توافق الزام‌آور قانونی و سیاسی خواهد بود که می‌تواند به این دلیل ساده که منافع اصلی همه طرف‌های مربوطه را برآورده می‌کند، حفظ شود.

جایگزین این است که اصرار کنیم که حتی نما دگرایی کنترل ایران غیرقابل تحمل است. اما مگر اینکه ایالات متحده بتواند به طور قابل اعتمادی توانایی ایران برای تهدید کشتیرانی را از بین ببرد - هدفی که تاکنون در دستیا بی به آن شکست خورده و به نظر می رسد به طور فزاینده ای در دستیابی به آن ناتوان است - این موضع هیچ مسیر عملی برای بازگشایی آبراه ارائه نمی دهد. در عوض، شرایط را برای یک جنگ بی پایان ایجاد می کند: یک هدف نظامی غیرقابل دستیابی همراه با یک پویایی سیاسی که دنبال کردن آن را به طور نامحدود قابل قبول تر از رها کردن آن می کند.

اگر رئیس جمهور ترامپ به این نتیجه برسد که باز نگه داشتن تنگه مهم تر از سلب هرگونه اقتدار اداری قابل مشاهده از ایران است، دستیا بی به توافق محتمل به نظر می رسد. اگر او تصمیم بگیرد که برتری آمریکا مستلزم رد هرگونه توافقی است که اهرم ایران را به رسمیت می شناسد، نتیجه احتمالی، اقدام نظامی مجدد خواهد بود - حتی اگر اقدام نظامی تاکنون نتوانسته عبور را تضمین کند.

اتفاقاً، افزایش کنترل بر دسترسی، ارتباط نزدیکی با تلاش آمریکا پس از جنگ برای برتری جهانی دارد همان استراتژی بزرگی که باعث شده آمریکا تقریباً همیشه در جنگ باشد.

توافقی که دولت ایران و عمان را تابع استانداردهای بین المللی قابل پیش بینی و غیرتبعیض آمیز کند، ممکن است جذاب به نظر نرسد، اما منافع اصلی آمریکا یعنی تجارت آزاد در منطقه ای با اهمیت استراتژیک رو به کاهش سریع را برآورده می کند. واشنگتن باید آن را بر اساس اینکه آیا کشتی ها می توانند عبور کنند، قضاوت کند - نه بر اساس اینکه آیا این توافق، این توهم را که ایران فاقد نفوذ بر آب های ساحلی خود است، حفظ می کند یا خیر، قضاوت کند، چیزی که اکنون می دانیم همیشه از آن برخوردار بوده است.

این مطلب از Substack تریتا پارسی باز نشر شده است.

سطری چند درمورد نویسنده این مقاله :

تریتا پارسی یکی از بنیانگذاران و معاون اجرایی موسسه کوئینسی برای دولت مداری مسئولانه است.

----- با تقدیم احترام «2026-08-07»

.....